

«قیام حسینی در برابر جاهلیت اولی؛ قیام خمینی در برابر جاهلیت مُدرن»

مبحث پنجم

در کتب روایی متعددی نقل است در شب ولادت نبی اکرم (ص) وضعیت آسمانها دگرگون شد و مردم قریش به چشم مشاهده کردند ستارگان آسمان در حال فعل و انفعالات بی سابقه ای هستند. دچار ترس و دلهره شدند، به سراغ ولید بن مغیره - که بزرگ و دانشمندشان بود - رفتند و از علت حادثه سوال کردند. گفت اگر ستارگانی که با آنها مسیریابی می کنید نیز به همین صورت اند که روز قیامت رسیده است، اما اگر چنین نیست اتفاق دیگری افتاده است. پس از دقت دیدند آن ستارگان آرام و بی حرکت اند. از طرف دیگر کاهن یهودی که در آنجا زندگی می کرد قریش را خطاب قرارداد و گفت: امشب از شما فرزندی به دنیا آمده است؟ گفتند: خیر! گفت: اشتباه می کنید! حتما فرزندی به دنیا آمده که او پیامبر آخرالزمان است که وضعیت آسمان و ستارگان از آمدن او خبر می دهند. البته وضعیت حاملگی برای حضرت آمنه (س)، عادی نبود به طوری که سختی و ثقلت حمل را حس نمی کردند. به همین دلیل، مردم قریش از حاملگی ایشان مطلع نبودند. قریش وقتی از کاهن یهودی این خبر را شنیدند، از طریق زنان خود به جست و جوی آن فرزند بر آمدند که نهایتا متوجه شدند حضرت آمنه (س)، فرزند جناب عبدالله (ع) را به دنیا آورده است. کاهن یهودی درخواست کرد که او را به نزد نوزاد ببرند، وقتی نوزاد را گرفت بر شانه حضرت محمد (ص)، نشانه پیامبری را دید و در همان لحظه بیهوش شد! قریش به او خندیدند که برای دیدن این علامت از حال رفت! وقتی به هوش آمد گفت: «هذا نبی السیف لیبیدنکم و الله ذهبت النبوه من بنی اسرائیل الی الأبد» شما خبر ندارید، این نوزاد همان «پیامبر شمشیر» است که شما را از بین خواهد برد و با آمدن او نبوت تا ابد از بنی اسرائیل رخت بر خواهد بست! «بُحیرای راهب» نیز در ماجرای سفر کاروان تجاری جناب ابوطالب (ع) به شام، همین عبارت «نبی السیف» را برای نبی اکرم - که در آن زمان نوجوان بودند - به کار می برد.

همانطور که امروز میان ادیان مختلف مورد اتفاق است که منجی خواهد آمد و دنیا را از عدل و داد پُر می کند، در میان تمام انبیاء گذشته و امت های آنان نیز چنین بشارت قطعی وجود داشته که پیامبری در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و بساط بت پرستی را از کره زمین جمع خواهد کرد. زیرا اگر قرار باشد بعد از گذشت ۶۸۰۰ سال از ابتدای تاریخ، بساط بت پرستی جمع شود، کفار با انکار و عناد خود دست از راه ضلالت بر نمی دارند و لذا راهی جزء استفاده از شمشیر باقی نخواهد ماند. لذا این مطلب یعنی «برچیدن کفر و بت پرستی جلی از کره زمین» یکی از اصلی ترین مأموریت های پیامبر اکرم (ص) بود و همان طور که نقل شد، علمای یهود و نصاری نیز از آن باخبر بودند. البته خداوند دستگاه ابلیس را لعنت کند که دستگاه ایمان را به خشونت متهم می کنند و در تأیید کلامشان به چنین روایاتی تمسک می کنند! حاشا و کلا که چنین باشد! چطور چنین تهمتی می زنند در حالی که حلم و مهلت خدای متعال به کفار از ابتدای هبوط تا بعثت نبی اکرم، ۶۸۰۰ سال به طول

انجامیده! این مهلت طولانی به کسانی و به دستگاهی داده شد که در طول این سالیان دراز، هر کسی که اندک تمایلی به دستگاه ایمان پیدا می‌کرد و از خدا و پیامبرش نامی ذکر می‌کرد او را می‌کشتند، می‌سوزاندند، قطعه قطعه می‌کردند! حضرت زکریا (ع) را در حالی که در میان تنه درخت پناه گرفته بود، قطعه قطعه کردند! حضرت ابراهیم (ع) را در فرسخ‌ها آتش انداختند! فرزندان بنی اسرائیل را به قتل رساندند و زنانشان را زنده نگه داشتند! می‌خواستند حضرت عیسی (ع) را به صلیب بکشند! حضرت نوح (ع) را طوری کتک می‌زدند که تا چند روز در حالت اغماء بود! برای اصحاب اخذود، گودال بزرگی از آتش فراهم کردند و به موحدین مسیحی گفتند: یا کافر شوید یا در گودال آتش بیفتید! و تنها گناهشان این بود که به خدای متعال ایمان آوردند: «و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید». در روایات آمده است که وقتی همه را به درون گودال انداختند، مادری به همراه نوزادش باقی ماندند، وقتی مادر به طرف آتش می‌رفت، ناگهان از ترس جان فرزندش به تردید افتاد. اما نوزاد به تکلم آمد و به مادرش اطمینان داد که دین خدا مهمتر است و او را به فداکاری و ورود در گودال تشویق کرد! خشونت از چه دستگاهی صادر می‌شود؟ جز از دستگاه کفر؟! حلم و صبر به این عظمت از چه دستگاهی صادر می‌شود؟

جز از دستگاه ایمان!؟

پس یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های پیامبر اکرم (ص)، «برچیدن کفر و بت پرستی جلی» از روی کره زمین بود. در همین راستا، نبی اکرم بوسیله «قرآن کریم» بعنوان معجزه الهی، به مظهر قدرت جامعه مشرکین و کفار یعنی «اشعار و خطابه‌های جاهلی» حمله کردند و آنها را به استیصال کشاندند؛ به حدی که به او پیشنهاد دادند که اموال و ثروت و جاه و جلال و زنان زیباروی به تو خواهیم داد به شرط آنکه از دعوت خود دست برداری! اگر پیامبر اسلام، «مرکز قدرت جامعه کفر» را نشانه

۱. در همین جا مناسب است مطلبی پیرامون نقش زنان و بانوان در دستگاه ایمان بیان شود. همانطور که مردان نسبت به اقامه کلمه توحید، از طریق «عقلانیت و قدرت» خود مسئول هستند، زنان نیز در تمام طول تاریخ از طریق «عواطف زنانه خود» موظف به اقامه کلمه توحید هستند. چرا که عرصه اقامه توحید، عرصه‌ای است که همه اقشار و صنوف اعم از مرد و زن و پیر و جوان و کودک، موظف به انجام وظیفه در آن هستند. در واقع ورود به جبهه مقابله با کفر و تحمل مرارت‌ها و شدائد آن توسط مردان، بجز پشتیبانی عاطفی زنانه از آنها و تسکین یافتن روح و قلب مردان، امکان پذیر نیست! اگر احکام فقهی می‌فرماید خانه‌داری برای زن واجب نیست، می‌توان گفت آنچه وظیفه زنان است، مدیریت عواطف زنانه در جبهه ایمان در مقابل جبهه کفر برای اقامه کلمه توحید است. لذا جامعه زنان باید دغدغه‌ها و حساسیت‌های فردی را حول این مسئله مدیریت کنند. اگر چنین شد عاقبت این طور می‌شود که در شهر کوفه که همگی دست از یاری جناب مسلم (ع) برداشتند، شیر زنی به نام «طوعه» به پشتیبانی و حمایت از سفیر امامش قیام می‌کند! این مهم ممکن نیست مگر اینکه چنین زنی - اگرچه تمام عمر خود را در خانه سپری کرده است - تمام حساسیت‌های خود را دائما بر محور مرکز هدایت و نور زنده نگاه داشته است. لذا به صورت کلی می‌توان گفت به موازات بیان مأموریت انبیاء الهی، مأموریت جامعه زنان «مدیریت عواطف حول اقامه کلمه توحید» است. عمق این مأموریت زمانی روشن می‌شود که در زندگی زنان و مخدرات انبیاء عظام و ائمه اطهار دقت شود؛ چرا که همراهی با امامی که جبهه کفر و نفاق دائما به آن حمله‌ور هستند و در خانه او، اموری مثل بیان اسرار امامت مطرح می‌شود، کار آسانی نیست! وقتی حضرت موسی (ع) به عنوان پیامبر الهی، با حضرت خضر (ع) همراه می‌شود، به دلیل عدم قدرت تحلیل افعال او، مصاحبت او را تاب نیاورد! توجه به این مطلب است که نقش زنان اهل بیت در روز عاشورا را روشن خواهد کرد. تصمیمات و افعال حضرت سیدالشهداء در روز عاشورا صدها برابر از افعال جناب خضر (ع) پیچیده‌تر و سخت‌تر بود اما زنان اهل بیت دارای چه قدرت تحلیل و تحمل و صبوری بودند که توانستند مصاحبت با ایشان را تا آخر مسیر، با قدرتی معجزه‌گونه ادامه دهند و پس از شهادت نیز به بهترین وجه، این راه را تا مفتضح کردن یزید ادامه دهند!

نگرفته بود که چنین پیشنهاداتی به ایشان نمی‌شد! اما از آنجا که نبی اکرم (ص) به دنبال قدرت و تئوری مادی نبود تمام پیشنهادات آنها را رد کردند. لذا فرمود: «قل یا ایها الکافرون لأعبد ما تعبدون و لأنتم عابدون ماعبد و لأنا عابد ما عبدتم و لأنتم عابدون ماعبد». بنابراین در جلسه ای که قصد علنی کردن دعوت خود را داشت، همه بزرگان قریش را دعوت کرد و فرمود: شما را به دو کلمه ای به زبان آسان است و در میزان قیامت بسیار سنگین است دعوت می‌کنم، شهادت به یگانگی خدا و شهادت به پیامبری محمد (ص)! که اگر دعوت من را بپذیرید بر عرب و عجم و امت‌ها فرمانروا خواهید بود: «تملکون بها العرب و العجم و تنقاد لکم الامم... و تكونوا ملوک الارض». لذا نبی اکرم (ص) در اولین دعوت و برای معرفی رسالت خود، دستیابی به «حکومت الهی» را به این صراحت مطرح می‌کند. در واقع پیامبر اکرم (ص) علاوه بر مأموریتشان برای ایجاد «امت الهی»، موظف به ایجاد «حکومت الهی» نیز بودند که در هر دو موفق شدند. برخلاف حضرت موسی (ع) که در ایجاد امت الهی موفق شد اما به دلیل سرپیچی بنی‌اسرائیل، در ایجاد «حکومت الهی» به نتیجه مطلوب نرسید. شاهد دیگر اینکه وقتی نبی اکرم (ص) در بیعت عقبه دعوتش را با مردم مدینه مطرح کرد، یکی از بیعت کنندگان به نام «عباس بن نضره» برای توجه دادن بیعت کنندگان خطاب به آنها می‌گوید: موضوع دعوت پیامبر به معنای جنگ با پادشاهان دنیاست، اگر طاقت چنین کاری ندارید، به او وعده همراهی ندهید: «إِنَّمَا تُقَدِّمُونَ عَلٰی حَرْبِ الْأَحْمَرِ وَ الْأَبْيَضِ وَ عَلٰی حَرْبِ مُلُوكِ الدُّنْيَا».

بنا به این تحلیل است که پیامبر اکرم (ص) بعد از ۱۳ سال مبارزه علیه مشرکین و کفار مکه و پراکنده ساختن مردم از مرکز قدرت کفر، با هجرت خود و یارانش به مدینه «امت الهی» را ایجاد کرد و سپس با اعلان جهاد علیه کفار قریش، برای «تشکیل حکومت الهی» تلاش کرد. لذا انجام جهاد از سوی امت نبی اکرم (ص) منجر به «تشکیل حکومت الهی» شد و امری که بنی اسرائیل از آن سرباز زده بودند، با موضع‌گیری‌های پیامبر و امتثال امت او محقق شد. نکته قابل توجه در تحقق این مأموریت، «محوریت امیرالمومنین علی بن ابی طالب در تمام جنگهای با کفار و مشرکین و یهودیان» است^۲. لذا برای تحقق چنین هدف والایی است که نبی اکرم (ص) در طول ۱۰ سال حضورشان در مکه، بیش از ۶۰ غزوه و سریه علیه کفار انجام دادند! جنگ به چه معناست؟ به معنای اوج وضعیت بحرانی برای یک نظام و جامعه که کشته‌شدگان و اسراء و خانواده‌های آنها و تبعات فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و... دارد و اینکه چگونه روحیه مردم را طوری تهییج کند که از جنگ خسته نشود! آن هم جنگ‌هایی که به طور میانگین، هر دو سه ماه یک بار باید برای آن مهیا شوند.

لذا نبی اکرم (ص) به همراه امیرالمومنین (ع) با تمام شجاعت خود و تحمل مرارت‌ها و سختی‌های بسیار، «فرهنگ مبارزه با کفر» را بعنوان رکن بعثت در جامعه اسلامی نهادینه کرد، گرچه جامعه‌ای بودند که دچار امتحانات امت‌سازی و حکومت‌سازی شدند و به نفاق‌گرایی پیدا کردند! طبق روایات، اولین حسدی که بر جماعت منافق عارض شد، آنجایی بود که نبی اکرم (ص) قبل از اولین ورود به مدینه توقف کرد و فرمود تا علی (ع) نیاید، وارد شهر نمی‌شوم! منافقین هم پیامبر (ص) را رها کردند و خود را به مدینه رساندند تا به‌عنوان یکی از اصحاب قدرت جدید، از طریق زد و بند با بزرگان شهر، جریان نفاق

۲. توصیف حضرت زهرا (س) از نقش امیرالمومنین (ع) در پیروزی نظامی مسلمین بر کفار قریش، در خطبه فدکیه - که مراحل قیام و تشکیل حکومت الهی را به زیبایی تشریح می‌کند - خواندنی است: «کلما حشوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَالاًهَا وَ نَجْمِ قَرْنِ لِلضَّلَالِ وَ فَعْرَتِ فَاغْرَهْ مِنَ الْمَشْرِكِينَ قَذْفِ بَأَخِيهِ فِي لِهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ وَ يَخْمَدُ لِهَبِهِ بِحَدِّهِ» و لذا در زیارات به امیرالمومنین عرض می‌کنیم: «السلام علی من عجب من حملاته فی الوعی ملائکه السموات»

را پیش ببرند! لذا اشتباه بزرگی است که گمان شود ولایت امیرالمومنین (ع) یک‌شبه یا در طول مدتی کوتاه پس از رحلت پیامبر، غصب شد! مگر می‌شود چند نفر یک‌شبه، بدون اینکه تمایلات و ادراکات عمومی را به نفع خودشان مصادره نکرده باشند به حکومت برسند؟! آنها در زمان پیامبر (ص)، مدیریت و تقدس ایشان را زیرسوال بردند. یک خیانت جنگی توسط یکی از اصحاب نه چندان مهم، منجر به واقعه ستون توبه شد! اما خیانت قله‌های نفاق در یکی از جنگ‌های پیامبر - که بسیار بزرگ‌تر از خیانت ستون توبه بود - بدون عکس‌العمل مسلمانان تمام شد؛ در حالی که پیامبر (ص) به صراحت آنها را خائن خوانده بود! این مطلب بدون همراه کردن قبائل و مردم از ابتدای تشکیل امت و حکومت اسلامی امکان‌پذیر نبود! در همان زمان که نبی اکرم (ص) فرهنگ قبیله‌گرایی را - که مبنای قدرت سیاسی در آن عصر را شکل می‌داد - را منزوی کرد و قدرت خدای متعال را مبنای قرار داد^۳، منافقین بر فرهنگ قبیله‌گرایی ایستادند و گفتند علی همان کسی است که فرزندان و برادران و پدرانان را در جنگ‌ها کشته است! اگر او خلیفه شود چه‌ها بر سرتان می‌آید! مناسبات قبیله‌ای در عرب یعنی اگر شخصی از یک قبیله شخص دیگر از قبیله دیگر را به قتل می‌رساند، تا مدت‌های مدیدی با یکدیگر درگیری داشتند.

اما پس از اینکه جامعه نفاق شکل گرفت و خلافت را از مسیر اصلی خود منحرف کردند، به خاطر عظمت و استحکام حرکت نبی اکرم (ع) در «مبارزه و جهاد با کفر جلی»، آنها نیز مجبور شدند بر این شعار بایستند و آن مسیر را ادامه دهند. ریشه فرهنگ جهاد با کفار توسط نبی اکرم (ص) آنچنان مستحکم شده بود که اگر منافقین از مبارزه با کفار دست برمی‌داشتند، مردم به دور امیرالمومنین (ع) جمع می‌شدند. چرا که جامعه اسلامی برای نابود کردن کفر جلی، جنگ‌های بسیاری انجام دادند و خون‌ها ریختند و کشته‌ها دادند که در اثر این مجاهدت‌ها، مبارزه با کفر در میان مسلمین نهادینه شده بود. لذا نبی اکرم در زیارات اینگونه توصیف می‌شوند: «قطع رحم الکفر فی اعزاز دینک و لبس ثوب البلوی فی مجاهده اعدائک». در واقع منافقین از حسادت نسبت به امیرالمومنین (ع) که نکند مردم به ایشان توجه پیدا کنند و او را به قدرت برسانند، «جهاد با کفار» را در رأس امور خود قرار دادند. این نکته بسیار مهمی است؛ در مقایسه با قوم بنی اسرائیل بعد از مبتلا شدنشان به نفاق، فریب سامری را خوردند و او توانست آنها را به گوساله‌پرستی سوق دهد و سپس در دوران‌های بعدی، تا حدی در نفاق می‌غلطند و دنیاطلب می‌شوند که قدرت آنها روز به روز، رو به زوال می‌رود و نه تنها قدرت مبارزه با بت‌پرستان را پیدا نمی‌کنند بلکه کفاری مانند بخت‌النصر بر آنها مسلط می‌شوند. اما نبی اکرم (ص) کاری کردند که منافقین بعد از انحراف جامعه اسلامی، نه تنها جرأت نکردند که از بت‌پرستی آشکار و علنی حرفی به میان آورند بلکه جریان مبارزه با کفر را آنچنان ادامه دادند که دو امپراطوری کافر آن زمان یعنی امپراطوری روم و ایران را فروپاشیدند! از طرف دیگر مجبور شدند فرهنگ قرآن و مسجد و نماز و روزه و احکام ظاهری اسلام را ترویج و گسترش دهند! این امر ممکن نبود مگر به مراقبت و مواظبت و مقاومت امیرالمومنین (ع) نسبت به «عدم بازگشت جامعه اسلامی به کفر جلی»! لذا اگر ایشان در حادثه احراق البیت دست به شمشیر نمی‌برد، اما

۳. «أَفْصَى الْأَذْنَبَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ وَ قَرَّبَ الْأَفْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَ وَالَى فَيْكَ الْأَبْعَدَيْنِ وَ عَادَى فَيْكَ الْأَقْرَبَيْنِ» یعنی نبی اکرم (ص) برخلاف مناسبات قبیله‌گرایی، کسانی را که دور بودند و روابط سببی و نسبی با ایشان نداشتند اما موحد می‌شدند، به خود نزدیک می‌کرد و از سوی دیگر، آنهایی که نزدیک بودند و روابط قبیله‌ای و خویشاوندی و یثقی داشتند اما خدای متعال را انکار می‌کردند، از خود دور می‌کرد یا با آنان می‌جنگید.

زمانی که مشاهده می‌کند متصدی باغ فدک بت‌پرستی می‌کند او را به دَرک می‌رساند و «بت‌پرستی» آن شخص، مبنای احتجاج امیرالمومنین (ع) با خالد بن ولید - که به همراه نفراتی از جانب خلیفه اول برای کشتن حضرت (ع) آمده بود - می‌شود و خالد و خلیفه را ساکت می‌کند! یهودیان و مسیحیان بعد از ایمانشان، شرک به خدا (عزیر پسر خداست و مسیح پسر خداست) را مطرح کردند؛ اما منافقین زمان پیامبر علی‌رغم اینکه در کفرشان از منافقین یهود و مسیحیت شدیدتر بودند، به برکت مجاهدت‌ها و مدیریت پیچیده نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع)، جرأت سخن از کفر علنی را پیدا نکردند. نه تنها در مقام سخن، بلکه در عمل نیز مجبور شدند به «سنت جهاد با کفار» که نبی اکرم (ص) ریشه آن را در میان امت اسلامی مستحکم کرده بود، عمل کنند و دو امپراطوری بزرگ روم و ایران را از میان بردارند. به قولِ امروزی‌ها همان قوم عرب، آمریکا و شوروی آن روز را ساقط کردند. امروز هم مشاهده می‌کنیم که نظام جمهوری اسلامی توانسته فرهنگ کفرستیزی به عنوان رکن بعثت نبی اکرم را دوباره زنده کند.^۴ این در حالی است که طبق آمار سال ۹۴، بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۲ میلیارد دلار است و بودجه نظامی آمریکا - که مظهر کفر و شرک مدرن است - ۶۰۰ میلیارد دلار است. یعنی ملت ایران با تکیه به نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در مقابل قدرت‌هایی ایستاده است که توانایی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی آنان، ۵۰ برابر نظام اسلامی است. در واقع امنیت کشور ایران نیز حاصل زنده کردن مأموریت اصلی نبی اکرم (ص) در کفرستیزی است؛ چرا که جامعه ایمانی در برابر کفار هیچ امنیت جانی ندارند و اولین گزینه کفار در برابر جامعه الهی، حذف فیزیکی آنهاست. لذا بعد از مایوس شدنشان از نابودی مردم ایران است که بعد از سی و چند سال، به سمت مذاکره متمایل شدند؛ همانطور که امروز نیز اولین گزینه مقابله با ملت یمن، گزینه نظامی و حذف آنهاست. قرآن کریم از باطن کفار به ما خبر می‌دهد: «إِنَّ لِمَنْ تَتَّبِعُوا لِنُرْجِمَنَّكُمْ» اگر دست بردارید شما را سنگسار خواهیم کرد و عذاب بزرگی به شما خواهیم چشاندا! لذا باید دانست که هر امنیتی که برای جامعه ایمانی حاصل می‌شود، فقط به برکت «مبارزه با کفار» و احیا فرهنگ بعثت است و نباید امنیتی را که نظام اسلامی فراهم کرده، به معنای مادی آن که چه بسا در خیلی از کشورها چون سوئیس و سوئد و هلند و استرالیا و... نیز وجود دارد، تفسیر کرد.

بنابراین در جمع‌بندی عرض می‌کنیم: «امت الهی» از زمان پیامبران اولوالعزم تشریح شد که حضرت نوح (ع) و حضرت ابراهیم (ع) موفق به تشکیل آن نشدند؛ اما حضرت موسی (ع) موفق به تشکیل «امت الهی» شدند ولی در ادامه و علی‌رغم تشریح «حکومت الهی»، موفق به تحقق آن نشدند. در زمان نبی اکرم (ص)، ایشان هم به تشکیل «امت الهی» موفق شدند و هم به تشکیل «حکومت اسلامی»! در این زمان مأموریت جدیدی مبنی بر ایجاد «تمدن اسلامی» برای پیامبر اکرم (ص) تشریح می‌شود که بنابر روایات این مأموریت تا زمان ظهور حضرت ولی عصر (عج) محقق نخواهد شد، چرا که جامعه نفاق با انحراف در دین، مسیر خلافت الهی را منزوی خواهند کرد. ان شاء الله در مباحث آینده پیرامون تشریح تمدن الهی و خصوصیات آن توضیحاتی بیان خواهد شد.

۴. قریب به ۱۴۰۰ سال است که تمام پیروزی‌های جامعه اسلامی به نام حکومت‌های نفاق رقم می‌خورد، اما بعد از رنسانس و با فروپاشی حکومت عثمانی، پرچم مبارزه با کفار به دست فقهای عظام شیعه افتاده است. قبل از آن شیعیان می‌بایست در جنگ با کفار شرکت می‌کردند و شهادتشان به نفع حکومت نفاق تمام شود ولی الآن برادران اهل تسنن نیز در محور مبارزه با کفر که سردمدار آن جمهوری اسلامی است، مشارکت دارند.